

تحلیل مفهوم واژه ثقه نزد محدثان و رجالیان متقدم شیعه و جایگاه مذهب در آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۳۰

محمد رضا مهدوی یگانه^۱
محمد تقی دیاری بیدگلی^۲
محمد کاظم رحمان ستایش^۳

چکیده

از آن جا که کشف وثاقت راوی یا عدم وثاقت وی رسالت اصلی محدثان و دانشمندان علم رجال بوده است، توصیف راوی به وثاقت همواره نشان دهنده جواز عمل به روایات وی به شمار رفته است. برخی از متأخران بر این باورند که هرگاه واژه ثقه نزد متقدمانی چون نجاشی و شیخ طوسی به طور مطلق و بدون قید درباره یک راوی به کار رفته باشد، نشان از امامی بودن وی نزد ایشان دارد. دلیل عمده آن‌ها آن است که رجالیان متقدم، آن‌گونه که خود اشاره کرده‌اند، کتاب‌های خود را با هدف جمع‌آوری و ذکر مؤلفان و راویان شیعه نگاشته‌اند. همین قرینه، سبب شده که کلمه ثقه نزد ایشان مصطلح در عدل امامی ضابط باشد. در مقابل این دیدگاه، گروهی دیگر بر آن اند که واژه ثقه هیچ‌گاه نزد متقدمان در معنای اصطلاحی مورد ادعا به کار نرفته و آنچه متأخران در این باره گفته‌اند، تنها برداشت و اجتهاد شخصی آنان از تعابیر قدماست. هر دو گروه دلایل و شواهدی برای اثبات دیدگاه خود ورد دلایل گروه دیگریان داشته‌اند. پژوهش حاضر به بیان و بررسی اهم دلایل و شواهد این دو دیدگاه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: ثقه، عدل، مذهب راوی، شیخ طوسی، نجاشی، متأخران.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (mahdavi113@gmail.com).

۲. استاد تمام دانشگاه قم (mt_diari@yahoo.com).

۳. دانشیار دانشگاه قم (krsetayesh@gmail.com).

مقدمه

آگاهی از شخصیت راوی یکی از محورهای اساسی در شناخت راویان است که عمدتاً وثاقت آنان را مورد توجه قرار می‌دهد. وثاقت نقطه ثقل و شرط اساسی در پذیرش اقوال راویان و هدف مهم محدثان در این باره بوده است. در مقابل، افراد ضعیف یا متهم قرار دارند که محدثان به روایات آنان با دیده تردید یا انکار نگریده‌اند. این که راوی نزد متقدمان دارای چه اوصاف و ویژگی‌هایی بوده که به وثاقت متصف شده و روایاتش معتبر قلمداد گردیده مسأله‌ای است که قدمای اصحاب به صراحت، به آن نپرداخته‌اند. به همین سبب دانشیان شیعه در دوره‌های بعد درباره آن دچار اختلاف گردیده‌اند.

متقدمانی چون نجاشی و شیخ طوسی در دیباچه کتاب‌های رجالی خود اشاره کرده‌اند که این کتاب‌ها را با هدف معرفی و شناساندن مؤلفان و نویسندگان امامیه به نگارش در آورده‌اند، از این رو، برخی بر این باورند، هر جا عنوان ثقه در این کتاب‌ها به صورت مطلق درباره کسی به کار رفته است، مقصود از آن، شخص امامی عادل و ضابط است. راویان و نویسندگان غیر امامی مورد اعتماد نیز با قیودی از جمله ذکر مذهب، از امامیه متمایز می‌شوند. بنا بر این، واژه ثقه نزد این عالمان، در معنای اصطلاحی خود به عنوان «امامی عادل ضابط»، به کار رفته است. در مقابل، عده‌ای هم معتقدند وثاقت نزد رجالیان متقدم و حتی تا قرون میانه در معنای لغوی خود به کار رفته و ارتباطی با مذهب راوی نداشته است. معتبر دانستن روایات اصحاب اجماع، اکتفا به تصحیح خبر کسی که متصف به وثاقت شده و عمل به آن هر چند راوی امامی نباشد، از ثمرات این بحث است. با توجه به اهمیت بحث و برای روشن شدن مسأله باید مبانی و ارتکاز رجالیان متقدم چون کشی، شیخ طوسی و نجاشی را مورد توجه قرارداد و از این رهگذر با بررسی کاربردهای مختلف این واژه نزد ایشان، مفهوم مورد نظر در استعمالات آنان را به دست آورد.

با بررسی‌هایی که در منابع رجالی متقدم و فهرست‌های آن‌ها انجام شده مشاهده می‌شود که آغاز به کارگیری این کلمه به دوره امام باقر علیه السلام برمی‌گردد. تا قبل از آن، توثیق یا تضعیف درباره کسی به کار نرفته است. امامان معصوم علیهم السلام با معرفی افراد صادق و راست‌گو پیروان خود را در فراگیری احکام شریعت و معالم دین به ایشان ارجاع می‌دادند. همچنین با معرفی افراد دروغ‌گو و منحرف تلاش کردند اقدامات مخرب و دین‌سوز آن‌ها را بی‌اثر کنند. گزارش‌های زیر حاکی از وجود چنین فضایی در زمان ائمه علیهم السلام است:

زیاد بن ابی حلال نقل کرده که مردم درباره جابر بن یزید و روایات عجیبش دچار اختلاف شدند. پس من نزد امام صادق علیه السلام رفتم تا در این باره از ایشان سؤال کنم. آن حضرت قبل از این که من از ایشان بپرسم، فرمود: خدا جابر بن یزید را رحمت کند که سخن ما را درست نقل می کند و خدا مغیره بن سعید را لعنت کند که بر ما دروغ می بندد.^۴

شخصی از امام رضا علیه السلام درباره یونس بن عبد الرحمن پرسید: آیا یونس بن عبد الرحمان ثقه است که من آنچه از معالم دین نیاز دارم، از وی فراگیرم؟ حضرت فرمود: بله.^۵

همچنین امام هادی علیه السلام درباره عمری و فرزندش فرموده است:

همانا این دو ثقه و مورد اطمینان هستند.^۶

در توقیع امام عصر علیه السلام ثقات، کسانی معرفی شده اند که حاملان اسرار ائمه بوده، سخنشان بسان گفتار ایشان است.^۷ همچنین در روایات معصومان علیهم السلام تأکید شده که تنها باید از فرد ثقه نقل شود:

لا تخبر الا عن ثقة فتكون كاذباً ان اخبرت عن غيره.^۸

تعبیر «حدثنی الثقه» در توصیف برخی از یاران ائمه یا راویان ایشان مکرر به کار رفته است.^۹ در این استعمال مشخص نشده که شخص ثقه کیست و چه مذهبی دارد؟ اما به هر حال، به اعتقاد گوینده، وی کسی است که می توان به گفته اش اعتماد کرد و آن را درست خواند. نقل شده که مالک بن انس گاهی که می خواست از امام صادق علیه السلام روایت کند،

۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۴۶۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۹؛ دلائل الامامه، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۶۳.

۵. اختیار معرفة الرجال، ش ۹۳۵.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ الغیبه للحجه، ص ۲۴۳ و ۳۶۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۹.

۷. رجال الکشی، ص ۵۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸؛ ج ۵۱، ص ۳۴ و ۳۴۹.

۸. عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۱۹؛ غرر الحکم، ص ۷۶۵.

۹. رک: وقعه صفین، ص ۷۱، ۱۳۱ و ۲۱۳؛ الغارات، ج ۱، ص ۸۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵؛

ج ۵، ص ۴۷۳؛ ج ۷، ص ۳۸۶؛ ج ۱۴، ص ۵۸۱؛ معانی الاخبار، ص ۲۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۴؛ الارشاد، ج ۱،

ص ۳۲۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۷۲؛ الغیبه للحجه، ص ۲۳۸.

می‌گفت: «حدثنی الثقة»^{۱۰}. شیخ مفید آورده که ابن کاسب^{۱۱} هر وقت درباره برادر امام موسی کاظم علیه السلام، اسحاق بن جعفر سخن می‌راند، چنین می‌گفت:
حدثنی الثقة الرضی اسحاق بن جعفر...^{۱۲}

مفهوم شناسی وثاقت

معنای لغوی

واژه ثقه، مصدر وثق به معنای ائتمان و اعتماد است.^{۱۳} این واژه به صورت گسترده به معنای مفعول (موثوق به) به کار رفته است. ابن فارس گفته وثق کلمه‌ای است که براستواری و محکم نمودن دلالت دارد. «وثقت الشیء» یعنی آن را محکم ساختم. پیمان استوار را نیز میثاق گویند. اسم فاعل آن ثقه است.^{۱۴} با توجه به گفتار اهل لغت، ریشه این واژه به معنای اعتماد، محکم کردن و مورد اعتماد بودن است. شهید ثانی هم در این باره گفته:
ثقه کسی است که جان انسان به خیرش آرام می‌گیرد.^{۱۵}

دیدگاه رجال شناسان متقدم درباره معنای وثاقت

واژه ثقه در آثار رجالی پیشین در وصف برخی از راویان به کار رفته است. کشی ۳۵ مرتبه، شیخ طوسی ۲۴۸ و نجاشی ۵۳۳ بار آن را به کار برده است. به عقیده گروهی از متأخران، این کلمه در صورتی که به صورت مطلق توسط رجالیان به کار رفته باشد، از معنای لغوی خود به معنای شخص امامی عادل ضابط نقل داده شده و در آن مصطلح شده است. دیدگاه مقابل، آن است که واژه ثقه در معنای اصلی و لغوی خود - که همان مطلق اطمینان است - به کار رفته و نقلی صورت نگرفته است. در ذیل با معرفی هریک از این دو دیدگاه، به اهم

۱۰. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۲۹۹.

۱۱. یعقوب بن حمید بن کاسب از محدثان و عالمان عامه بوده و توسط رجالیان ایشان هم توثیق شده است (رک: تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الثقات ابن حبان، ج ۹، ص ۲۸۵؛ ارواء الغلیل، ج ۵، ص ۹؛ التعدیل والتجریح، ج ۳، ص ۱۴۲۴).

۱۲. الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۱؛ اعلام الوری، ص ۲۹۳.

۱۳. القاموس المحیط، ذیل واژه وثق؛ المصباح المنیر، ذیل واژه وثق.

۱۴. معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه وثق.

۱۵. مسالک الافهام، ج ۹، ص ۱۸۰.

دلایل آن‌ها می‌پردازیم.

دیدگاه اول. کاربرد واژه ثقه در معنای اصطلاحی

در این دیدگاه، وقتی لفظ ثقه توسط دانشیان شیعه امامیه درباره کسی به کار رفته باشد، به معنای شخص امامی عادل ضابط است. در لسان رجالیان، واژه عدالت بسیار نادر استفاده شده است؛ اما از آن جاکه عدالت شرط اساسی و متفق علیه نزد همه محدثان در قبول روایت راویان بوده است، باید واژه ثقه مفید معنای عدالت باشد و عدالت نیز به معنای مبرا بودن از فسق مورد نظر است. به عقیده برخی از دانشیان، دارا بودن اعتقاد فاسد یکی از اموری است که عدالت راوی را خدشه‌دار می‌کند. در نظر ایشان، انحراف از ایمان خود بزرگ‌ترین فسق است.^{۱۶} بنا بر این، کسانی که به طور مطلق، در کلام اصحاب و رجالیان شیعه به وثاقت متصف شده‌اند و اشاره‌ای به مذهب و اعتقاد آنان نشده، حتماً از سلامت اعتقاد و مذهب برخوردار بوده‌اند.

از طرفداران این دیدگاه می‌توان به وحید بهبهانی در *فوائد رجالی*،^{۱۷} سید حسن صدر در *نهایه الدرایه*،^{۱۸} مامقانی در *مقباس الهدایه*،^{۱۹} میرداماد در *الرواشح السماویه*،^{۲۰} شیخ بهایی در *مشرق الشمسین*،^{۲۱} شهید ثانی در *البدایه*،^{۲۲} سید محسن اعرجی در *عده الرجال*،^{۲۳} شیخ اکرم برکات عاملی در *دروس فی علم الدرایه*،^{۲۴} حائری در *منتهی المقال*^{۲۵} و ملاعلی کنی در *توضیح المقال*^{۲۶} اشاره کرد. این گروه بردستی دیدگاه خود، دلایل و شواهدی اقامه کرده‌اند

۱۶. مجمع الفوائد والبرهان، ج ۲، ص ۳۵۰؛ انوار الفقاهه، کتاب الشهاده، ص ۸؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۹؛ حاشیه علی رساله فی العداله، ص ۲۶۶؛ موسوعه الامام الخویی، ج ۷، ص ۲۴۵.

۱۷. الفوائد الرجالیه، ص ۱۸.

۱۸. نهایه الدرایه، ص ۳۹.

۱۹. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲۰. الرواشح السماویه، ص ۱۱۵.

۲۱. مشرق الشمسین، ص ۳۹.

۲۲. موسوعه الشهد الثانی، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲۳. عده الرجال، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲۴. دروس فی علم الدرایه، ص ۱۲۹.

۲۵. منتهی المقال، ج ۱، ص ۴۳.

۲۶. توضیح المقال، ص ۱۸۶.

که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) دلیل عقلی

مفاد این استدلال آن است که واژه ثقه به جهت این‌که صفت مشبّهه است، بردوام و ثبوت دلالت می‌کند. لذا لازمه آن، اطمینان از کذب و پرهیز از سهو و فراموشی است؛ زیرا در صورتی که دروغ‌گویی و کثرت سهو و نسیان عادت فرد باشد، نمی‌توان به او اطمینان کرد و ممکن است شخص مرتکب گناهان دیگر هم بشود. مردم هم عادتاً به چنین افرادی اعتماد نمی‌کنند. پس لازمه عقلی اطمینان به شخص آن است که وی حالتی ثابت و پایدار در التزام و به تقوا و پرهیز از گناهان داشته باشد. این حالت پایدار یا ملکه، همان عدالت فقهی مورد نظر در راوی است.^{۲۷}

ب) اجماع عالمان

دلیل دیگر بروایی معنای اصطلاحی، اتفاق نظر همه عالمان بر ثبوت عدالت با این واژه است. لذا چنانچه واژه ثقه در کتب رجالی به طور مطلق به کار رفته باشد، بر تعدیل و تزکیه راوی دلالت می‌کند؛ به گونه‌ای که متأخران، صحیح بودن حدیث را بر آن مترتب کرده‌اند.^{۲۸} مامقانی سخن شیخ بهایی را شاهد بر درستی این مدعا آورده است. شیخ بهایی در این باره گفته:

سرّ عدول رجالیان از واژه عدالت به واژه ثقه آن است که کلمه ثقه متضمن معنای ضبط نیز است؛ برخلاف عدالت که ممکن است همراه ضبط نباشد.^{۲۹}

بنا بر این، همچنان‌که معنای ضبط بالتضمن در معنای اصطلاحی لفظ ثقه داخل است، امامی بودن نیز باید این‌گونه باشد.^{۳۰}

از طرفی رجالیان متقدم چون نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب در مقدمه کتاب‌های خود متذکر شده‌اند که این کتاب‌ها را درباره مصنفان و مؤلفان شیعه نوشته‌اند. بنا بر این، اطلاق لفظ ثقه در این کتاب‌ها انصراف به راویان امامی دارد.^{۳۱}

۲۷. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲۸. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۷؛ توضیح المقال، ص ۱۸۶.

۲۹. مشرق الشمسین، ص ۳۹.

۳۰. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳۱. رک: مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۴؛ حاوی الاقوال، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الرواشح، ص ۱۱۵؛ منتهی المقال، ج ۴، ص ۱۲۸؛

بهبهانی از شیخ محمد بن حسن عاملی، نواده شهید ثانی مطلبی آورده و آن را دیدگاه جماعتی از محققان^{۳۲} دانسته که نجاشی وقتی کلمه ثقه را درباره یک راوی به کار برده و متعرض فساد مذهبش نشده، ظاهراً وی عادل و امامی است؛ چراکه عادت و روش نجاشی اشاره به فساد راویان است. از طرفی، نجاشی نهایت کوشش خود را در شناسایی راویان به کار برده و آگاهی وی از این اموری بیش از دیگران بوده است. پس عدم تعرض وی نسبت به این مسأله نشان دهنده آن است که وی به مطلبی در این باره دست نیافته است.^{۳۳} بهبهانی این دیدگاه را نظر قطعی و مسلم بین همه عالمان دانسته و به کار بردن معنای اصطلاحی واژه ثقه در معنای عدل امامی را به تمام رجالیان منتسب کرده است.^{۳۴}

دلیل دیگر، وی آن است که ظاهر حال راویان، شیعه بودن آن هاست و شیعه بودن به معنای نیکویی عقیده است. احتمال دیگر، آن است که عالمان شیعه چنین دریافته اند که رجالیان، واژه ثقه را اختصاصاً درباره راویان امامی به کار برده و برای غیر امامیه با قرینه ای همراه می کردند؛ چراکه معنای اصطلاحی ثقه، عادل یا عادل ثبت (ضابط) است و واژه ثقه، مانند واژه عادل، ظهور در امامی بودن دارد. احتمال دیگر آن است که اطلاق در استعمال، به کامل ترین فرد خود، یعنی شخص عادل ضابط امامی منصرف می شود.^{۳۵}

شیخ طوسی هم در کتاب العده، درباره میزان اعتبار اخبار راویان غیر امامیه چنین گفته است:

فإن كان هناك قرينه تعضده، أو خير آخر من جهة الموثقين بهم، وجب العمل به. وإن كان هنالك خبر آخر يخالفه من طريق الموثقين، وجب إطرأح ما اقتصوا بروايتهم والعمل بما رواه الثقة.^{۳۶}

توضیح المقال، ص ۱۸۶؛ اصول الحديث واحكامه، ص ۱۷۱. جزا ئری در کتاب خود گفته که صرف اطلاق نام راویان بدون این که وصفی از آن ها آورده باشند دلالت بر امامی بودن وی دارد (حاوی الاقوال، ج ۱، ص ۱۰۷).

۳۲. رک: منهج المقال، ج ۱، ص ۹۹؛ الرواشح السماویه، ص ۶۷؛ تکمله الرجال، ج ۱، ص ۱۰۱؛ عده الرجال، ج ۱، ص ۱۱۶. ۳۳. الفوائد الرجالیه، ص ۱۸؛ نهایه الدراریه، ص ۳۸۷؛ استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۳۹۰؛ ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۲؛ ج ۳، ص ۱۸ و ۳۹ و ۲۱۵؛ ج ۷، ص ۹۰ و ۲۶۹.

۳۴. الفوائد الرجالیه، ص ۱۸.

۳۵. همان؛ منهج المقال، ج ۱، ص ۹۹؛ عده الرجال، ج ۱، ص ۱۱۴؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۴۳؛ الاجتهاد والتقلید، ص ۲۳۲.

۳۶. العده، ج ۱، ص ۱۵۰.

با توجه به این که شیخ اعتبار اخبار مخالفان را با معیار روایات امامیه سنجش می‌کند، روشن است که مقصود شیخ از کلمه «الثقه» به قرینه سیاق کلام، راوی عادل امامی است. این گونه تعبیر نشان از وجود اصطلاح مورد نظر نزد عالمان در عصر وی دارد. نجاشی هم - که معاصر شیخ است - این اصطلاح را در کتابش کراراً به کار برده است.

ج) سیره محدثان و رجالیان

عملکرد عالمان در ارزیابی حدیث همواره این گونه بوده که چنانچه تعبیر ثقه درباره یک راوی به کار رفته باشد، حدیث وی را صحیح دانسته‌اند. از طرف دیگر، همه دانشیان بر این متفق‌اند که حدیث صحیح آن است که راویان آن همگی تا معصوم علیه السلام عادل و ضابط و امامی باشند. چنین عملکردی نشان دهنده آن است که دانشیان شیعه، ثقه را به معنای عادل ضابط امامی دانسته‌اند که نتیجه آن هم، اصطلاح بودن تعبیر ثقه در میان ایشان است.^{۳۷} به بیان دیگر، محدثان، وقتی حدیث یک راوی را صحیح می‌شمارند و با مراجعه به منابع رجالی می‌بینیم درباره او تنها تعبیر ثقه به کار رفته است، این مطلب شاهد آن است که آن‌ها با استفاده از همین تعبیر، شرایط حدیث صحیح، عادل، ضابط و امامی بودن راوی را شناخته‌اند.

پیروان این دیدگاه معتقدند مفاد واژه ثقه در استعمال رجالیان متقدم از معنای لغوی، مطلق امانت، به معنای اصطلاحی منتقل شده است. این گروه، استدلال مخالفان در استناد به اصالت عدم نقل از معنای لغوی یا اصل تأخر آن در زمان‌های بعد را به دلیل وجود قراین کافی بر وقوع نقل روانداسته و اصل تأخر حادث را با اصالت تشابه از زمان مردود شمرده‌اند.^{۳۸} شهید ثانی در *بدایه* به این مطلب اشاره کرده که هر چند لفظ ثقه در ابواب فقهی در معنایی اعم از عدالت به کار رفته، اما در علم رجال غالباً در معنای عدالت به مفهوم خاص است.^{۳۹}

به باور آن‌ها به فرض هم اصطلاح مورد نظر استقرار نیافته باشد، می‌توان به عدالت هر کسی که به عنوان ثقه معرفی شده و فسقی درباره‌اش گزارش نشده، حکم کرد.^{۴۰} این به سبب

۳۷. مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۵۰؛ *عده الرجال*، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳۸. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳۹. *الرعايه لحال البدايه في علم الدرايه*، موسوعه الشهيد الثاني، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴۰. مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۲۲.

آن است که غالباً ثقة به معنای عدل به کار می‌رود که هنگام اطلاق منصرف به آن است یا این‌که عدم بیان فسق راوی نشان از عدم فسق وی دارد یا این‌که فرد متحرز از کذب، غالباً عادل است. احتمال دیگر، آن است که متأخران به مجرد ثقة شمردن کسی توسط قدما، وی را عادل شمرده‌اند یا تصریح به وثاقت راوی به جهت روا شمردن روایت وی بوده که این حالت تنها با عدالت وی سازگاری دارد.^{۴۱}

دیدگاه دوم. کاربرد ثقة در معنای لغوی

در این دیدگاه، با توجه به قواعد و اصول عقلایی محاوره، وثاقت در کاربردهای گوناگون مفهوم واحدی دارد؛ اما با توجه به مصادیق و موارد مختلف، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. در حقیقت، مفهوم واحد، همان مورد اعتماد بودن است و این وصف متناسب با هر مصداق به کار رفته است. بر این اساس، رجالیان هر که را در حوزه روایت مورد اعتماد و اطمینان بوده، ثقة خوانده‌اند. توصیف راوی به وثاقت تنها به دلیل مورد اعتماد بودن او در نقل بوده است. با این بیان، امامی بودن راویانی که ثقة معرفی شده‌اند، از اطلاق لفظی قابل استفاده نیست؛ بلکه باید از دلیل دیگری غیر از این لفظ دانسته شود.

یکی دیگر از دلایل طرفداران این دیدگاه، اصالت ثبات در لغت است.^{۴۲} در مواردی که دلایل کافی بر نقل لفظ از یک معنا بر معنای دیگر وجود نداشته باشد، اصل عقلایی آن است که نقل معنا واقع نشده و همچنان معنای لغوی مورد نظر است. بر این اساس، معنای اصطلاحی مورد ادعا ثابت نشده و باید ملتزم به کاربرد واژه ثقة در معنای لغوی به صورت حقیقت شویم.^{۴۳} با توجه به این‌که اصل و قانون اولیه آن است که یک واژه در معنای لغوی خود به کار رفته باشد، مگر این‌که خلاف آن ثابت شود. لذا طرفداران کاربرد معنای اصطلاحی از آنجا که ادعایی خلاف اصل دارند، برای اثبات آن باید دلایل کافی ارائه کنند. از آنجا که طرفداران معنای لغوی نیاز چندانی به ارائه دلیل ندارند و نقض ادله دیدگاه مخالف، برای اثبات دیدگاهشان کفایت می‌کند. بنا بر این، در اینجا، تنها به بررسی و نقد دیدگاه طرفداران معنای اصطلاحی می‌پردازیم.

۴۱. همان.

۴۲. دروس فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۶۶.

۴۳. رک: مجمع الافکار، ج ۱، ص ۶۷؛ عنایه الاصول، ج ۱، ص ۵۱؛ کفایه الاصول، ص ۲۰؛ مفاتیح الاصول، ص ۳۷۶.

بررسی و نقد ادله طرفداران معنای اصطلاحی

این دیدگاه را می‌توان به دو صورت نقد کرد: یکی، از طریق روش استدلال؛ دیگر، از راه ارائه شواهدی برخلاف آن.

الف. نقد دلیل عقلی

همان‌گونه که آمد، دلیل نخست این دیدگاه بر ملازمه عقلی استوار است. ثقه دانستن راوی در گرو پابندگی صفت پرهیز از دروغ و اشتباهات غیرمتعارف است. لازمه چنین دوامی داشتن عدالت فقهی است. به تعبیر دیگر، بین دوام مشروط راوی و عدالت فقهی وی، ملازمه عقلی برقرار است. پس کاربرد واژه ثقه درباره کسی، تنها در صورت اتصاف وی به عدالت شرعی موجه است.

برای اثبات روایی چنین ملازمه‌ای تنها باید به تعابیر و سخنان صریح صاحبان کتب رجالی متقدم استناد شود؛ در حالی که چنین صراحتی در بین نیست و این برداشت تنها توسط عالمان متأخر صورت گرفته است. البته چنانچه تنها مفهوم متصور برای این تعبیر رجالی همان معنای اصطلاحی ادعا شده توسط متأخران باشد، می‌توان آن را پذیرفت؛ اما اثبات چنین امری چندان ممکن به نظر نمی‌رسد.

در سخنان متقدمان، تعابیری وجود دارد که خلاف چنین ملازمه‌ای را می‌رساند. شیخ طوسی با این‌که در جای جای کتب فقهی خود، ایمان را شرط اساسی در قبول شهادت دانسته و شهادت غیر امامیه را به همین سبب نافذ ندانسته است،^{۴۴} با این حال، در کتاب العده تصریح می‌کند که عدالت مورد نظر در روایت، غیر از عدالت فقهی است و آنچه در راوی معتبر است، صفت راست‌گویی و پرهیزوی از کذب است.^{۴۵} بنا بر این، به دلیل وجود این ویژگی در راویان فاسد الاعتقادی چون برخی از فطحیه و واقفه و... می‌توان روایت آن‌ها را پذیرفت.^{۴۶} این بیان شیخ شالوده ملازمه عقلی مورد ادعا را سست می‌کند. بنا بر این، طرفداران این دیدگاه نمی‌توانند در اثبات ادعای خود به آن تمسک کنند.

ب: نقد دلیل اجماع

طرفداران معنای اصطلاحی برای درستی نظر خود همچنین، به اجماع عالمان متأخر در

۴۴. الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۰؛ المبسوط، ج ۸، ص ۲۱۷ و ۲۲۰.

۴۵. العده، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۵۰.

برداشت معنای اصطلاحی از استعمال این واژه توسط متقدمان تمسک کرده‌اند. هر چند تعداد قابل توجهی از این عالمان چنین برداشتی دارند، لکن تلقی وجود چنین اجماعی بین همه قابل پذیرش نیست. این در حالی است که حتی برخی برخلاف آن تصریح کرده‌اند. بنا براین، اتفاق و اجماع ادعا شده فقط بر اساس برداشت‌ها و اجتهادات شخصی برخی از دانشیان بوده است.

سید محمد مجاهد - که از شاگردان مامقانی است - گفته:

وقتی اصحاب در کتب رجالی می‌گویند فلانی ثقه است، دلالت می‌کند وی مأمون از کذب، صدوق و معتمد علیه است و اگر کسی بگوید این کلمه نزد رجالیان به معنای دیگری منقول شده، می‌گوییم اصل عدم نقل است.^{۴۷}

وی دلایل چندی از جمله تصریح برخی از لغویان، تبادل عرفی و عدم صحت سلب، بر این نظر ارائه کرده است.^{۴۸} کلباسی در کتاب رجالی خود بحث مستقلی با عنوان «رساله فی الثقه» دارد. وی در این رساله به تفصیل ادله طرفداران دیدگاه اصطلاحی را رد و معنای لغوی را ثابت کرده است.^{۴۹} فرزند وی ابوالهدی نیز این قول را اظهار احوال خواننده و دلایلی بر آن اقامه کرده است.^{۵۰} تراقی در این باره گفته است:

در صورتی که توثیق کسانی چون نجاشی بدون اشاره به مذهب راوی باشد، باید درباره مذهب وی توقف کرد.^{۵۱}

به نظری واژه ثقه نزد رجالیان، مصطلح در کسی است که از تعمد در کذب پرهیز می‌کند.^{۵۲}

میرزای نوری در *درخاتمه المستدرک* درباره اطلاق عنوان ثقه بدون ذکر مذهب بر یک راوی بحث کرده که آیا مقصود، عدل امامی ضابط است و انصراف به فرد کامل دارد یا خیر؟ سپس گفته:

۴۷. *مفاتیح الاصول*، ص ۳۷۶.

۴۸. همان.

۴۹. *الرسائل الرجالیه*، ج ۱، ص ۳۱.

۵۰. *سماء المقال*، ج ۲، ص ۱۹۳.

۵۱. *شعب المقال*، ص ۲۸.

۵۲. همان جا.

انصاف این است که آن را بر معنای اعم بدون انضمام ایمان حمل کنیم.^{۵۳}

وی درباره سکونی گفته که تنها عیبی که بروی گرفته‌اند، عامی بودن وی است که با وثاقت منافاتی ندارد.^{۵۴}

ج: عملکرد عالمان

این‌که گفته شده لازمه صحیح دانستن روایت، عادل بودن همه راویان به معنای اخص نزد همه عالمان بوده است را نمی‌توان پذیرفت؛ چرا که صحت روایت به این معنا از مصطلحات متأخران است و رواج آن نزد قدما ثابت نشده است، بلکه آن‌گونه که گفته شده از زمان شهید ثانی به وجود آمده است.^{۵۵} بنا به تصریح دانشیان صحت خبر نزد قدما به معنای قابل عمل بودن روایت نزد ایشان بوده است.^{۵۶} شیخ طوسی در کتاب *العهده تصریح* کرده که سیره و عملکرد اصحاب در همه دوران‌ها این بوده که عمل به روایات افراد مورد اطمینان را جایز می‌دانستند:

انا وجدنا الطائفة میزت الرجال الناقلة هذه الاخبار و وثقت الثقات منهم و ضعف الضعفاء و فرقوا بین من یعتمد علی حدیثه و روایتیه و من لا یعتمد علی خبره ... هذه عادتهم علی قدیم الوقت و حدیثه لا تنخرم.^{۵۷}

همچنین سیره عملی اصحاب را عمل به روایت ثقه دانسته؛ هر چند که از عامه باشد.^{۵۸} شهید ثانی هم در کتاب *غایه المراد* از ابن ادریس آورده که امامیه خلفا عن سلف و در همه اعصار متفق‌اند رد خبری که راوی آن مورد وثوق و اطمینان است، جایز نیست.^{۵۹}

شواهد دال بر عدم کاربرد معنای اصطلاحی

غیر از دلایلی که بر نقض دلایل طرفداران معنای اصطلاحی اقامه شد، شواهدی هم می‌توان برای آن بیان کرد:

۵۳. خاتمه المستدرک، ج ۷، ص ۸۰-۸۳.

۵۴. مستدرک الوسائل، ص ۵۷۵.

۵۵. حاوی الاقوال، ج ۱، ص ۹۹.

۵۶. العده، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ج ۲، ص ۶۴۰.

۵۷. همان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵۸. همان، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵۹. غایه المراد، ج ۱، ص ۱۰۲.

۱. کاربرد لفظ ثقة در زمان حضورانمه و قدمای اصحاب

در نصوصی که از دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام و قدمای اصحاب درباره کاربردهای این واژه و مشتقات آن به ما رسیده، می‌توان دریافت که این واژه در مفهوم لغوی خود به کار می‌رفته است. از امام رضا علیه‌السلام درباره یونس بن عبد الرحمن پرسیدند:

أفیونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه ما احتاج اليه من معالم دینی؟

حضرت فرمود بله.^{۶۰}

امام هادی علیه‌السلام درباره عمری و فرزندش فرمودند:

إنهما الثقتان المأمونان.^{۶۱}

در توقیع امام عصر علیه‌السلام ثقات، کسانی معرفی شده‌اند که حاملان اسرارانمه بوده، سخنشان بسان گفتار ایشان است.^{۶۲} همچنین در روایات معصومان علیهم‌السلام تأکید شده که تنها باید از فرد ثقة نقل شود:

لا تخبر الا عن ثقة فتكون كاذبا ان اخبرت عن غيره.^{۶۳}

درباره راویان منحرف هم فرموده‌اند:

خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا.

این نشان از قابل اطمینان بودن روایات چنین افرادی دارد که عبارت از همان وثاقت است.

شیخ صدوق در موارد متعددی گزارش کرده روایت را از کسانی نقل می‌کند که نزد مردم به راست‌گویی و صداقت شهره است. وی در مسافرت‌های علمی بسیاری که به شهرهای گوناگون چون ری، خراسان، ماوراء النهر و... داشته، روایات قابل توجهی در کتاب‌های خود از محدثان اهل سنت بازگو کرده است. درباره یک راوی سنی گفته:

شیخ... من العامة ممن كان یقیل قوله.

قال..... وكان هذا الشيخ من خيار العامة شیخ صدوق مقبول الروایة ثقة (ثقة) جدا عند

۶۰. اختیار معرفه الرجال، ش ۹۳۵.

۶۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۶۲. کمال الدین، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸؛ ج ۵۱، ص ۳۴ و ۳۴۹.

۶۳. عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۱۹؛ غرر الحکم، ص ۷۶۵.

الناس.^{۶۴}

با این که راوی از مخالفان اعتقادی است، اما وی به خاطر مقبولیت و وثاقتی که نزد مردم دارد، احتمال کذب و جعل را درباره اش نادیده انگاشته است.^{۶۵} نعمانی درباره ابن عقده می گوید:

وهذا الرجل ممن لا يطعن عليه في الثقة ولا في العلم بالحديث والرجال الناقلين له.^{۶۶}

شیخ طوسی و نجاشی نیز درباره وی مشابه همین تعبیر را به کار برده اند.^{۶۷} در کلمات محدثان عصر حضور چون ایوب بن نوح بن دراج، علی بن حسن بن علی بن فضال، فضل بن شاذان، محمد بن عیسی، محمد بن مسعود عیاشی^{۶۸} و... نیز عبارت ثقه در معرفی برخی از راویان مشاهده می شود.

۲. بررسی آماری کاربردهای لفظ ثقه در کتب رجالی

الف. عدم ذکر فساد مذهب برای برخی از راویان غیر امامی

طرفداران معنای اصطلاحی ادعا کرده اند که هر جا رجالیانی مانند نجاشی شخصی را با عنوان ثقه وصف کند و به مذهب وی اشاره نکند، آن راوی امامی است. با بررسی موارد اطلاق این لفظ می بینیم که نجاشی در همه جا از این رویه پیروی نکرده است. وی درباره تعدادی از راویان غیر امامی هم این گونه تعبیر آورده است. وی غیاث بن ابراهیم را ثقه خوانده؛^{۶۹} در حالی که شیخ وی را بتری دانسته است.^{۷۰} وی گروهی از فطحیه، از جمله عمار بن موسی ساباطی،^{۷۱} اسحاق بن عمار،^{۷۲} معاویه بن حکیم^{۷۳} و محمد بن عبد الحمید^{۷۴} را

۶۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۷؛ قرب الاسناد، ص ۳۳۳.

۶۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۷؛ امالی الصدوق، ص ۱۵۰؛ قرب الاسناد، ص ۳۳۴.

۶۶. الغیبة نعمانی، ص ۲۵.

۶۷. الفهرست، ص ۶۸؛ رجال النجاشی، ص ۹۴؛ و امره فی الثقة و الجلاله .. اشهر من ان یذکر.

۶۸. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۶۹. رجال النجاشی، ص ۳۰۵، ش ۸۳۳.

۷۰. الرجال، ص ۱۴۲، ش ۱۵۴۲.

۷۱. رجال النجاشی، ص ۲۹۰، ش ۷۷۹؛ الفهرست، ص ۳۳۵، ش ۵۲۷.

۷۲. رجال النجاشی، ص ۷۱، ش ۱۶۹؛ الفهرست، ص ۳۹، ش ۵۲.

۷۳. رجال النجاشی، ص ۴۱۲، ش ۱۰۹۸.

۷۴. همان، ص ۳۳۹، ش ۹۰۶.

همین گونه یاد کرده است؛ در حالی که کشی این دورا از اجله علما و فقها و عدول دانسته است.^{۷۵} همچنین از واقفه کسانی چون الفضل بن یونس^{۷۶} و سماعه بن مهران^{۷۷} را این گونه ستوده است. وی عبید الله بن الحر الجعفی، هموکه از یاری امام حسین علیه السلام سرباز زد، را از سلف صالح شیعه دانسته است.^{۷۸}

بعید می نماید که نجاشی را به سهل انگاری در این باره متهم کنیم؛ با این که وی را به دقت در ذکر احوال رجال ستوده اند. از طرفی وی سال های متمادی در تحقیق احوال راویان صرف کرده و تلاش نموده آنچه درباره راویان گفته اند، با دقت گزارش نماید.

ب. تصریف در واژه ثقه

واژه ثقه در استعمال رجالیان در قالب های صرفی دیگری چون «موثوق به» و «اوثق» نیز به کار است. با دقت در این کاربردها می بینیم مقصود از همه آن ها یک معنا بوده است. حال چنانچه واژه ثقه در لسان رجالیان در معنای اصطلاحی به کار رفته باشد نباید دچار تصریف گردد. صرف واژه، نشان دهنده باقی بودن آن بر معنای اصلی لغوی است. نجاشی درباره محمد بن الحسن الولید گفته «ثقه، ثقه، عین، مسکون الیه»^{۷۹} شیخ نیز در رجال، او را با عنوان ثقه توصیف کرده است.^{۸۰} با این حال شیخ در فهرست درباره اش گفته: «جلیل القدر، عارف بالرجال، موثوق به».^{۸۱} مشاهده می شود چنانچه ثقه در معنای اصطلاحی باشد تغییر آن به لفظ دیگر مانند «موثوق به» جایز نیست مگر این که گفته شود تعابیر صرفی دیگر هم اصطلاح در معنای ادعایی هستند با این که چنین ادعایی از طرف هیچ کس مطرح نشده است. با توجه به این که منظور از ناس همه مردم اعم از هر مذهب و عقیده ای است اوثق بودن

۷۵. رجال الکشی، ص ۵۶۳.

۷۶. رجال النجاشی، ص ۳۰۹، ش ۸۴۴؛ الرجال، ص ۳۴۲، ش ۵۰۹۲.

۷۷. رجال النجاشی، ص ۱۹۳، ش ۵۱۷؛ الرجال، ص ۳۳۷، ش ۵۰۲۱.

۷۸. رجال النجاشی، ص ۳ و ۹؛ صدوق داستان یاری خواستن امام حسین علیه السلام از وی را در کتاب الامالی خود ذکر کرده است. امام در سخن خود به عبید الله وی را فردی گناهکار دانسته که با یاری کردن امام شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله شامل حال وی خواهد شد. با این حال او از یاری امام سرباز می زند (الامالی، ص ۱۵۴؛ وقعه الطف، ص ۱۷۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۸۲).

۷۹. رجال النجاشی، ص ۳۸۳.

۸۰. الرجال، ص ۴۳۹.

۸۱. الفهرست، ص ۴۴۲.

نزد خاصه و عامه به معنای آن است که همه مردم وی را به وثاقت می‌شناسند و به وی اعتماد مطلق دارند.

ج. تفصیل در واژه ثقه

شیخ طوسی در ترجمه محمد بن ابی عمیر گفته: «کان من اوثق الناس عند الخاصه و العامه».^{۸۲} نجاشی هم درباره چند تن از شیعیان نظیر جعفر بن عبد الله، علی بن اسباط، محمد بن مسلم بن رباح، صفوان بن یحیی و محمد بن یعقوب، تعبیر «اوثق الناس» آورده است.^{۸۳}

د. کاربرد واژه ثقه در غیر معنای اصطلاحی (مواردی که ممکن نیست معنای اصطلاحی مراد باشد)

برخی از رجالیان در بیان اوصاف راوی به روایاتی تمسک کرده‌اند که در آن از واژه ثقه استفاده شده است به گونه‌ای که نمی‌توان آن را به معنای اصطلاحی تفسیر نمود. در یک روایت راوی از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند افیونس بن عبد الرحمن ثقه اخذ عنه ما احتاج الیه من معالم دینی؟ امام پاسخ دادند بله.^{۸۴} در کتب رجالی این گونه روایات به عنوان دیدگاه رجالی آورده شده است.^{۸۵} از آن جا که ادعا شده این واژه توسط رجالیان و در زمان آن‌ها در معنای اصطلاحی به کار گرفته شده و قبل از آن چنین معنایی معهود نبوده است نمی‌توان معنای اصطلاحی از آن برداشت کرد. نمونه‌های دیگر از این قبیل، سخنان کسانی است که معاصرائمه بوده‌اند. کشی حدود ۱۵ نفر از روایات را با استناد به نظر علی بن حسن بن فضال فطحی توثیق کرده و لفظ ثقه را درباره آنان به کار برده است.^{۸۶} نجاشی نیز وثاقت ۵ نفر از راویان را به گفته ابن فضال مستند کرده است.^{۸۷}

در برخی از کاربردهای راویان واژه ثقه با ال (الثقه) آمده است که نمی‌توان مقصود از آن را شخص امامی دانست. زیرا در مواردی معلوم نیست راوی چه کسی است.^{۸۸} در مواردی هم

۸۲. الفهرست، ۴۰۵.

۸۳. رجال النجاشی، ص ۱۲۰، ش ۳۰۶؛ ص ۲۵۳، ش ۶۶۳؛ ص ۳۲۴، ش ۸۸۲؛ ص ۳۷۸، ش ۱۰۲۶.

۸۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۹۰.

۸۵. همان.

۸۶. رجال الکشی، ص ۲۱۸، ۲۴۶، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۶۶، ۴۱۱، ۴۵۲، ۵۶۳، ۵۸۹، ۲۳۲، ۲۴۴.

۸۷. رجال النجاشی، ص ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۵۸، ۱۷۰، ۳۳۱.

۸۸. الغارات، ج ۱، ص ۸۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵؛ ج ۵، ۴۷۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۴؛



این لفظ توسط غیر شیعه به برخی ائمه علیهم‌السلام و شیعیان اطلاق شده است. ابن کاسب که از راویان اهل سنت است و توسط رجالیان آن‌ها توثیق شده^{۸۹} هر وقت می‌خواست از اسحاق فرزند امام صادق علیه‌السلام مطلبی نقل کند می‌گفت: «حدثنی الثقه الرضی اسحاق بن جعفر...»^{۹۰} مالک بن انس بسیار از امام جعفر صادق علیه‌السلام حدیث استماع می‌کرد و گاهی روایت خود از آن حضرت را این‌گونه بیان می‌کرد: «حدثنی الثقه...»^{۹۱} در کتب رجال در مواردی، وصف برخی راویان این‌گونه آمده «ثقه عند المخالف والمؤلف»^{۹۲} شهید ثانی هم داستان شدن شیعه و اهل سنت بر عدالت به معنای مصطلح درباره یک شخص را بسیار بعید و دور از واقعیت دانسته است.^{۹۳} از این سخن می‌توان فهمید چنین اتفاقی، بر وثاقت به معنای اصطلاحی هم دور از واقعیت است.

گاهی این عنوان بر کسانی اطلاق شده که شأن روایتگری نداشتند بلکه تخصص آن‌ها در امور دیگری مانند لغت و ادبیات بوده است. نجاشی درباره ابن سکیت (۱۲۱۴) گفته: کان وجهها فی علم العربیه واللغه ثقه مصدقا لایطعن علیه^{۹۴} هر چند نجاشی به تشیع وی تصریح می‌کند اما وقتی کتاب‌های وی را برمی‌شمارد هیچ کتاب فقهی یا روایی از وی گزارش نمی‌کند بلکه همه آن‌ها را در علوم و فنون ادب و شعر معرفی می‌کند. یا درباره حسین بن محمد بن علی ازدی که وی را دانا به علم سیره و ادب و شعر دانسته و او را از عالمان شیعه قلمداد کرده است.^{۹۵}

هـ: ذکر معانی مترادف همراه واژه ثقه

در تعبیرات رجالی بسیار دیده می‌شود که همراه واژه ثقه اوصاف دیگری مانند صدوق، مأمون علی الحدیث، مسکون الیه / الی روایته، برای برخی راویان آورده شده است. اگر به

تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۷۲؛ الغیبه للحجه، ص ۲۳۸ و ۲۴۵؛ معانی الاخبار، ص ۲۸.

۸۹. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الثقات ابن حبان، ج ۹، ص ۲۸۵؛ ارواء الغلیل، ج ۵، ص ۹؛ التعذیل والتجریح، ج ۳، ص ۱۴۲۴.

۹۰. الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۱؛ اعلام الوری، ص ۲۹۳.

۹۱. شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، ج ۳، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸.

۹۲. معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۶۵.

۹۳. تعلیقه خلاصه الاقوال به نقل از کلباسی، الرسائل الرجالیه، ج ۱، ص ۷۶.

۹۴. رجال النجاشی، ش ۱۲۱۴.

۹۵. همان، ش ۱۵۴.

جای ثقه معنای اصطلاحی را بگذاریم، این گونه خواهد شد: عادل، ضابط، امامی صدوق؛ در حالی که واژگانی که نشان دهنده معنای اصطلاحی ثقه هستند، از وصف صدوق و امثال آن قوی ترند. قاعده عرفی در ترتیب چینش اوصاف باید به گونه ای باشد که اوصاف هم معنا یا اوصافی که معنایی نزدیک به هم دارند، به صورت تأکیدی و پشت سر هم به کار روند. اگر بار معنایی آن اوصاف، نابرابر باشد، ابتدا باید وصف هایی ذکر شود که بار معنایی کمتری دارد و سپس اوصاف کامل تر و قوی تر آورده شود؛ اما اگر واژه ثقه در معنای لغوی خود به کار رفته باشد، این قاعده رعایت شده است؛ چرا که دوری از کذب معادل صداقت و راست گویی است.^{۹۶}

۳. ذکر قیود همراه واژه ثقه

الف. در قالب استثنا

استفاده از اسلوب استثنا در کلمات اصحاب رجال فراوان به چشم می خورد؛ چنانچه یک راوی دارای صفتی است که نیازمند تنبه و هشدار است و لازم است نوعی تمایز بین این راوی با راویان دیگر داده شود، این آگاهی بخشی، در قالب استثنا بیان می شود. با بررسی تعابیر صاحبان کتب رجال مشاهده می شود که گاهی عنوان ثقه آورده شده و پس از آن اعتقاد خاصی از راوی در قالب استثنا (الا / غیر) بیان می شود. در این صورت، اگر استثنا به معنای آن باشد که راوی از شرایط کمال، فاقد وصف امامی بودن است، می توان چنین تعبیری را پذیرفت؛ اما چنانچه بر عکس آن تعبیر آورده شده باشد،^{۹۷} در این صورت آیا می توان وثاقت را از فساد مذهب راوی استثنا نمود؟ در این صورت آیا باید وثاقت را به معنای همه شرایط کمال یا برخی از آن در نظر گرفت؟ با توجه به این که وثاقت مهم ترین عنصر در راوی است، با استثنای این صفت چگونه وی قابل اعتماد باقی خواهد بود؟ بنا بر این اگر لفظ ثقه، مصطلح در عدل امامی باشد، وجهی برای این گونه تقیید نمی توان یافت.^{۹۸}

ب. مقید کردن وثاقت به نقل در حدیث یا شخصیت راوی

بسیار در تعابیر رجالیان دیده می شود که ثقه بودن راوی را به نقل در روایت^{۹۹} (ثقه فی

۹۶. در سنانه توثیق و تضعیف، ص ۳۵.

۹۷. الفهرست، ش ۵۲، ۷۲، ۴۶۴.

۹۸. المدخل الی علم الرجال و الدرر، ص ۱۰۳.

۹۹. برای نمونه رک: رجال النجاشی، ش ۲۰، ۱۸۱، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۲۹، ۲۳۲، ۵۴۶، ۶۱۷ و...؛ الفهرست، ش ۸، ۶۴، ۷۲.

الحديث / الروایه) یا شخصیت وی^{۱۰۰} (ثقه فی نفسه) گره زده‌اند. اگر ثقه به معنای اصطلاحی باشد، چگونه می‌توان عادل، ضابط و امامی بودن را تنها در نقل روایت یا شخصیت راوی جست‌وجو کرد؟ حتی گاهی گفته می‌شود «هو من العامه وکان ثقه»^{۱۰۱} یا «ثقه عظیم المنزله لکنه عامی»^{۱۰۲} نمی‌توان پذیرفت که اهل سنت، ثقه را به معنای عادل ضابط امامی به کار برده باشند.

۴. عدم ظهور لفظ ثقه در معنای اصطلاحی

یکی از دلایل مدعیان کاربرد معنای اصطلاحی، ظهور استعمال لفظ ثقه در معنای منقول است. برخی از ایشان مدعی استقرار ظهور نوعی این لفظ، در معنای منقول هستند.^{۱۰۳} در مقابل، مخالفان این دیدگاه چنین ظهوری را انکار کرده و وضع اولیه لفظ را خلاف آن می‌دانند. عالمان اصولی چنین حالتی را تعارض احوال لفظ نامیده‌اند.^{۱۰۴} در چنین وضعیتی برای حل تعارض پیش آمده بین معنای حقیقی و معنای منقول باید به اصول و قواعد عقلایی تخاطب رجوع کرد. مرجع مورد اطمینان در این باره، اصالة الظهور است که سیره‌ای معتبر نزد عقلاست و همه اصول لفظی به آن بازمی‌گردد. با توجه به این‌که نقل از معنای نخست خلاف اصل اولیه است، اثبات آن به دلایل کافی نیازمند است؛ اما استعمال لفظ در معنای اولیه - که همان معنای حقیقی است - چندان نیاز به اثبات ندارد و ناکافی بودن دلایل نقل برای اثبات آن کفایت می‌کند. با توجه به این‌که کاربرد معنای اصطلاحی تا قبل از زمان ادعا شده ثابت نشده است، کاربرد معنای منقول باید نخست همچون معنای مجازی همراه با قرینه بوده، سپس در اثر کثرت استعمال، نقل استقرار یابد؛ در حالی که قراین کافی در این باره وجود ندارد، بلکه قراین برخلاف موجود است. برای ثابت کردن نقل ابتدا باید استعمال لفظ در معنای اولیه متروک شود؛ در غیر این صورت نقل مشکوک است. از طرف دیگر، هیچ‌گونه تصریحی از ناقلین ادعایی، صورت نگرفته و این مطلب فقط برداشت

۸۲، ۸۵، ۹۶، ۱۶۴.

۱۰۰. رک: رجال النجاشی، ش ۱۴۴، ۱۸۲؛ الفهرست، ش ۶۵.

۱۰۱. رجال النجاشی، ش ۱۷۱؛ خلاصه الاقوال، ص ۲۰۰.

۱۰۲. رجال ابن داود، ص ۴۹۳.

۱۰۳. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۱۰۴. اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ مجمع الافکار، ج ۱، ص ۶۷؛ الحاشیه علی الکفایه، ج ۱، ص ۶۰۷؛ منتقى الاصول، ج ۱،

ص ۱۸۱؛ مبادئ الوصول، ص ۸۱.

گروهی از متأخران است. در کلام رجالیان هم چیزی جز اطلاق لفظ وجود ندارد. چیزی هم که احتمال قرینیت داشته باشد، در بین نیست. بنا بر این، اصالت عدم قرینه یا اصالت عدم نقل، موجب ادامه استقرار (استصحاب) معنای حقیقی اولیه خواهد بود. از طرف دیگر، به سبب این که اصل در ظهورات ثبات است در این جا اصل عدم نقل یا اصل ثبات در لغت جاری می شود.^{۱۰۵}

۵. دوگانگی در توثیق و تضعیف برخی راویان توسط رجالیان متقدم

برخی از راویان، با این که توسط عده ای از عالمان تضعیف شده اند، توسط برخی دیگر توثیق شده اند. این در حالی است که در امامی بودن آنان شکی نیست؛ مثلاً محمد بن خالد برقی را کسانی چون ابن ولید، غضایری و نجاشی تضعیف کرده اند؛^{۱۰۶} اما شیخ به توثیق وی پرداخته است.^{۱۰۷} عمار بن موسی سبابی توسط شیخ هم توثیق و هم تضعیف شده^{۱۰۸} نجاشی وی را توثیق کرده است. با این که وی فطحی مذهب بوده است، متعرض مذهب وی نشده، او و برادرش، هر دو را ثقه در روایت معرفی کرده است.^{۱۰۹} شیخ طوسی در جایی درباره علی بن حمزه بطائنی واقفی گفته که طایفه شیعه به اخبار امثال وی عمل کرده اند؛ چرا که موثق در امانت و افراد راست گویی بوده اند.^{۱۱۰} در جایی هم تمام روایات واقفه را اخبار آحاد خوانده و راویان ایشان را مورد طعن قرار داده و بی اعتبار خوانده است.^{۱۱۱} این دوگانگی در توثیق نشان از آن دارد که منقولات آن ها در امور اعتقادی ارزشی نداشته، اما روایات فقهی منقول توسط آن ها مورد اطمینان است؛ چرا که آن ها در روایات فقهی برخلاف روایات اعتقادی، انگیزه ای برای کذب و جعل نداشتند؛ همچنان که کتاب های اعتقادی علی بن حسن طاطری را بی اعتبار، اما کتب فقهی وی را معتبر دانسته است.^{۱۱۲} شیخ، تعداد قابل

۱۰۵. رک: دروس فی علم الاصول، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۲۳۶.

۱۰۶. رجال النجاشی، ش ۸۹۷؛ رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۹۳.

۱۰۷. الرجال، ش ۵۳۹۱.

۱۰۸. الفهرست، ص ۳۳۵.

۱۰۹. رجال النجاشی، ص ۲۹۰.

۱۱۰. العده، ج ۱، ص ۱۵۰.

۱۱۱. الغیبه للحجه، ص ۴۳ و ۵۵.

۱۱۲. الفهرست، ص ۲۷۲.

توجهی روایات فقهی (۶۱ روایت) از وی در تهذیبین درج کرده است.^{۱۱۳}

۶. توثیق مطلق اصحاب اجماع و برخی از مشایخ توسط متقدمان و متأخران

عباراتی که درباره اصحاب اجماع وارد شده با این که برخی از آن‌ها از منحرفان بودند، دلالت بر وثاقت آنان دارد و نشان دهنده صحت روایات ایشان و صدور آن از معصومان است؛ آقای خوبی با این که از منتقدان جدی به این تعبیرات است در جاهای مختلف به وثاقت اصحاب اجماع اذعان کرده و آن را مستند به قول کسانی چون کشی، ابن قولویه، مفید و علی بن ابراهیم کرده است.^{۱۱۴} وی وثاقت درست بن منصور واقفی^{۱۱۵} را به سبب شهادت شیخ طوسی به وثاقت همه مشایخ علی بن حسن طاطری،^{۱۱۶} استظهار کرده است.^{۱۱۷} همچنین با توجه به سخن شیخ درباره وثاقت مشایخ علی بن حسن طاطری و نیز قول شیخ در العده - که وثاقت افراد سرشناس طاطری را ذکر کرده^{۱۱۸} - به وثاقت سعد بن محمد، عموی علی بن حسن طاطری، حکم کرده؛ چرا که وی از عموی خود نیز نقل کرده است.^{۱۱۹} این مطلب نشان می‌دهد که تصحیح روایات اصحاب اجماع و وثاقت ایشان از طرف متقدمان و متأخران، امری اجماعی است. اگر ثقه بودن این افراد به معنای اصطلاحی باشد، با فساد اعتقاد برخی از آن‌ها منافات خواهد داشت. در بین اصحاب اجماع کسانی هستند که امامی نیستند، اما روایات آن‌ها از جهت وثاقتشان و نه به خاطر قراین دیگر صحیح شمرده شده است. بهبهانی در این باره می‌گوید:

بعید است کسی ثقه نباشد؛ با این حال، همه اصحاب متفق بر صحیح شمردن روایات وی باشند.

وی با اشاره به سخن شیخ درباره مشروط کردن قبول خبر راوی به عدالت و با توجه به

۱۱۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۰ و ۱۶۱؛ ج ۲، ص ۲۳، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۱۴۱ و...؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۹۳، ۲۵۱، ۲۹۰ و...

۱۱۴. معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۱۲۵؛ ج ۱۱، ص ۱۲۰.

۱۱۵. همان، ج ۷، ص ۱۴۱.

۱۱۶. الفهرست، ص ۲۷۲، ش ۳۹۱.

۱۱۷. معجم الرجال، ج ۷، ص ۱۴۱. نیز رک: الفهرست، ص ۲۷۲، ش ۳۹۱؛ الرجال، ص ۳۳۶؛ رجال الکشی، ص ۵۵۶.

۱۱۸. العده، ج ۱، ص ۱۵۰.

۱۱۹. معجم الرجال، ج ۸، ص ۸۹.

این که برخی از اصحاب اجماع، فاسد العقیده بوده‌اند، نتیجه گرفته که مقصود شیخ در این جا، عدالت به معنای اعم بوده است.^{۱۲۰}

۷. روایت کسانی که در حقشان گفته شده «لا یروون الا عن ثقه» از غیر امامیه

در بین قدمای اصحاب مشهور است که برخی از راویان جز از شخص ثقه نقل نمی‌کردند. بنا بر این مرسلات آن‌ها نیز هم سنگ روایات مسند تلقی شده است. چنانچه ثقه نزد ایشان در معنای اصطلاحی به کار رفته باشد، باید کسانی که این گروه از آن‌ها روایت نقل می‌کنند، همگی امامی باشند یا لا اقل کسانی که بلا واسطه از آن‌ها نقل می‌شود، این گونه باشند. با بررسی‌هایی که انجام شده در می‌یابیم مطلب از این قرار نیست و این افراد در مواردی از کسانی نقل کرده‌اند که دچار فساد عقیده بوده‌اند. شیخ طوسی محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر را با این عنوان نام برده است.^{۱۲۱} ابن ابی عمیر از علی بن حمزه بطائنی،^{۱۲۲} حسین بن احمد منقری^{۱۲۳} و علی بن حدید^{۱۲۴} روایت نقل کرده است.

صفوان بن یحیی از موسی بن بکر،^{۱۲۵} عبد الله بن بکیر،^{۱۲۶} یونس بن یعقوب،^{۱۲۷} عبد الرحمن بن الحجاج،^{۱۲۸} یزید بن خلیفه^{۱۲۹} و عبد الله بن خداش^{۱۳۰} نقل کرده است. همچنین با واسطه از یونس بن ظبیان،^{۱۳۱} حکم بن عتیبه^{۱۳۲} و طلحه بن زید^{۱۳۳} نقل کرده

۱۲۰. فوائد رجالی، ص ۳۳.

۱۲۱. العده، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱۲۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۵۵؛ ج ۴، ص ۲۵؛ ج ۶، ص ۵۳۰؛ ج ۷، ص ۱۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۶؛ ج ۷، ص ۳۶۶؛ ج ۹، ص ۹۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۹.

۱۲۳. الکافی، ج ۷، ص ۲۷۶ و ۲۹۵؛ ج ۸، ص ۳۷۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

۱۲۴. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۶؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۵۹.

۱۲۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۵۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹۷.

۱۲۶. الکافی، ج ۶، ص ۲۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۰.

۱۲۷. الکافی، ج ۳، ص ۵۴۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۷.

۱۲۸. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۱.

۱۲۹. الکافی، ج ۲، ص ۷۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۳۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۰.

۱۳۰. الکافی، ج ۷، ص ۸۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۷۸.

۱۳۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۱ و ۳۲.

۱۳۲. همان، ص ۳۴۸.

است. حمید بن زیاد - که به گفته نجاشی واقفی وثقه است^{۱۳۴} - از حسن بن محمد بن سماعه آورده که صفوان به او کتابی داد که متعلق به موسی بن بکر بود و گفت این سماع من از موسی بن بکر است و در آن موسی بن بکر از علی بن سعید از زراره نقل شده و اصحاب اختلافی ندارند که مطالب این کتاب همه از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است.^{۱۳۵} موسی بن بکر از واقفه بوده است.^{۱۳۶}

احمد بن ابی نصر نیز از مفضل بن صالح،^{۱۳۷} عبد الله بن محمد شامی^{۱۳۸} و حسن بن علی بن ابی حمزه^{۱۳۹} نقل کرده است.

۸. تقابل واژگان ثقه و ضعیف در کتب رجالی پیشین

از تقابل واژگان «ضعیف» و «ثقه» برمی آید که این دو عنوان در لسان قدما به معنای لغوی به کار رفته است. حتی می توان گفت که در بیان رجالیان نیز بر همین منوال بوده است. اصحاب حدیث نام افراد قابل اعتماد در روایت را در کتاب هایی با عنوان «الثقات» گردآوری می کردند و افراد غیر قابل اطمینان را با عنوان «الضعفاء» معرفی می کردند.^{۱۴۰} اهتمام جدی آن ها، ثبت نام راویان، ذیل این دو عنوان بوده است. شیخ حر عاملی در این باره گفته است:

علما به عدالت هیچ یک از راویان، مگر به ندرت، تصریح نکرده اند؛ بلکه به توثیق تصریح کرده اند که آن نیز قطعاً مستلزم عدالت نیست. ... و ادعای برخی از متأخران - که گفته اند ثقه به معنای عادل ضابط است - مردود است. ... همانا مقصود از ثقه کسی است که به طور عادی به درستی خبروی و عدم کذبش اطمینان داریم. ... و آنچه روشن است، این که وثاقت می تواند با فسق یا حتی کفر همراه باشد. ... نهایت چیزی که از احوال راویان به دست می آید، وثاقت یا

۱۳۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۰؛ ج ۶، ص ۲۵۵.

۱۳۴. رجال النجاشی، ص ۱۳۲، ش ۳۳۹.

۱۳۵. الکافی، ج ۷، ص ۹۷.

۱۳۶. الرجال، ص ۳۴۳، ش ۵۱۰۸.

۱۳۷. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ ج ۴، ص ۵۰۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۳۱؛ ج ۱۰، ص ۲۷۰.

۱۳۸. الکافی، ج ۶، ص ۳۱۹؛ ج ۶، ص ۳۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۶۸ و ۷۷.

۱۳۹. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۲۸.

۱۴۰. مانند الثقات ابن حبان، الکامل فی الضعفاء حافظ جرجانی، معرفه الثقات والضعفاء احمد بن عبد الله عجلی،

الضعفاء دارقطنی و....

ضعف ایشان است.^{۱۴۱} وی گفته که شیخ مفید ابن شهر آشوب و طبرسی چهار هزارتن از اصحاب امام صادق را توثیق کرده‌اند.^{۱۴۲} معلوم است که همه شاگردان آن حضرت شیعه نبودند. شیخ مفید در این باره می‌گوید: اصحاب حدیث نام راویان ثقه از آن حضرت را که دیدگاه‌های مختلفی داشتند گردآوری کردند و آن‌ها چهار هزارتن بودند.^{۱۴۳}

شیخ طوسی درباره یونس بن عبد الرحمن اعلام کرده که وی مورد طعن قمی‌ها واقع شده (و از طرف آن‌ها تضعیف گردیده است)، اما وی نزد من ثقه است.^{۱۴۴} حلی از قول ابن غضایری درباره حسین بن قاسم بن محمد بن شمون نقل می‌کند که عده‌ای وی را تضعیف کرده‌اند، اما وی نزد من ثقه است.^{۱۴۵} چنانچه ملاحظه می‌شود شیخ طوسی و ابن غضایری از واژه تضعیف در برابر وثاقت (ثقه) استفاده کرده‌اند. حال اگر واژه ثقه در معنای اصطلاحی = امامی عدل ضابط به کار رفته باشد، باید تضعیف نیز اصطلاح مقابل آن باشد؛ یعنی در آن معنای غیر امامی لحاظ شده باشد؛ در حالی که هیچ‌کس در امامی بودن یونس شک نکرده است. یا کسانی چون محمد بن سنان - که هم به وثاقت و هم ضعف وی اشاره شده است - با این‌که همگان وی را امامی دانسته‌اند. این در حالی است که شیخ راویانی چون سهل بن زیاد آدمی را گاهی تضعیف و گاه توثیق نموده است.^{۱۴۶}

۹. استناد وثاقت گروهی از راویان به نظر محدثان غیر امامی

گروهی از راویان توسط دانشیان غیر امامی توثیق شده‌اند و این توثیق در کتب رجالی انعکاس یافته است. کشی وثاقت پانزده نفر از راویان را به نظر علی بن فضال فطحی مستند کرده و لفظ ثقه را درباره آن‌ها به کار برده است.^{۱۴۷} نجاشی هم ^{۱۴۸} نه تن از ایشان را ثقه خوانده و وثاقت پنج نفر از راویان را به گفته ابن فضال معطوف کرده است.^{۱۴۸} برخی به دلیل اعتقاد ابن

۱۴۱. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۶۰. نیز رک: اکتلیل المنهج فی تحقیق المذهب، ص ۵۲.

۱۴۲. امل الأمل، ج ۱، ص ۸۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۳۵.

۱۴۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹.

۱۴۴. الرجال، ص ۳۴۶ و ۳۶۸.

۱۴۵. خلاصه الاقوال، ص ۵۳.

۱۴۶. الفهرست، ص ۲۲۸؛ الرجال، ص ۳۸۷.

۱۴۷. رجال کشی، ص ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۶۶، ۴۱۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۵۸۹.

۱۴۸. رجال نجاشی، ص ۳۱، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۵۸، ۱۷۰، ۳۳۱.

فضال، در اعتبار چنین توثیقاتی تشکیک کرده‌اند. محقق کاظمی در رد سخن کسانی که بر توثیق کسانی چون ابن فضال و ابن عقده اشکال کرده و درباره آن توقف نموده‌اند، گفته است:

از تتبع در سیره قدمای اصحاب و کتب رجال بر می‌آید که قدمای اصحاب به اقوال امثال ایشان اعتماد می‌کردند؛ هر چند توثیق کسی چون ابن فضال توثیق به معنای اعم است.^{۱۴۹}

با این بیان روشن است که توثیقات کسی مثل نجاشی را - که مستند به سخن ابن فضال شده - نمی‌توان بر معنای اصطلاحی حمل کرد. از طرفی، نمی‌توان این موارد را هم از جمله استثنائات اقوال رجالیان دانست.

۱۰. جدا کردن ساحت علمی و مذهبی راویان توسط رجالیان متقدم

یکی دیگر از دلایل استعمال واژه ثقه در معنای لغوی آن است که رجالیان متقدم در بسیاری از موارد بین ساحت علمی و مذهبی راویان تفاوت گذاشته‌اند. شیخ طوسی درباره عمار بن موسی آورده که گروهی وی را به خاطر فطحی بودن ضعیف شمرده و روایتش را رد کرده‌اند. شیخ گفته هر چند وی فطحی است، اما این موجب طعن بر او نمی‌شود. وی در نقل ثقه بوده و از این جهت مورد اطمینان است.^{۱۵۰} در الفهرست نیز کتاب او را نیکو و مورد اعتماد دانسته است.^{۱۵۱} وی درباره اسحاق بن عمار نیز این گونه سخن رانده است.^{۱۵۲} همچنین در استناد به روایتی از دارقطنی - که از محدثان مشهور عامه است - وی را ثقه و مورد اعتماد خوانده است.^{۱۵۳} نجاشی هم در موارد متعدد، این دوساحت را از هم تفکیک کرده است؛ به عنوان نمونه، وی درباره حسن بن احمد بن مغیره،^{۱۵۴} علی بن محمد بن علی بن عمر،^{۱۵۵} علی بن فضال، ابن عقده^{۱۵۶} و عبد الله بن جبلة بن حیان^{۱۵۷} این گونه رفتار کرده

۱۴۹. عده الرجال، ج ۱، ص ۱۴۴.

۱۵۰. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱.

۱۵۱. الفهرست، ص ۳۳۵.

۱۵۲. همان، ص ۳۹.

۱۵۳. الخلاف، ج ۴، ص ۳۱.

۱۵۴. رجال النجاشی، ص، ش ۱۶۵.

۱۵۵. همان، ص ۲۵۹، ش ۶۷۹.

۱۵۶. همان، ص ۹۴، ش ۲۳۳.

است. او درباره احمد بن الحسن بن اسماعیل - که برخی وی را واقعی دانسته‌اند - گفته که وی در هر حال ثقه و صحیح الحدیث و قابل اعتماد است.^{۱۵۸} این گونه تأکید نشان از اهمیت بالای وثاقت به مفهوم عرفی نزد وی دارد. علامه حلی در رجال خود درباره علی بن فضال،^{۱۵۹} عبد الله بن بکیر،^{۱۶۰} ابان بن عثمان^{۱۶۱} و زرعه^{۱۶۲} گفته با این که این راویان دچار فساد اعتقادی هستند، اما من به روایت آن‌ها اعتماد می‌کنم.

در پایان این سؤال مطرح می‌شود که اگر امامی بودن راویان از اطلاق واژه ثقه قابل برداشت نباشد، پس چگونه می‌توان آن را به دست آورد؟ با توجه به این که می‌دانیم رجالیان کتاب‌های رجالی و فهرست خود را با هدف معرفی مؤلفان شیعی نگاشته‌اند و در بسیاری از موارد به مذهب راویان تصریح نکرده بلکه تنها به ثقه بودنشان اکتفا کرده‌اند.

در پاسخ باید گفت که امامی بودن راویان را می‌توان از تعابیری چون «من اصحابنا»، «فقهاینا»، «حسن المذهب»، «حسن الاعتقاد»، «صحیح الاعتقاد» و.... استفاده کرد؛ همچنان که مامقانی به کاربردن وصف اصحاب را در صورتی که گوینده آن امامی باشد، نشان امامی بودن راوی دانسته است.^{۱۶۳}

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به این که اطلاق لفظ ثقه نزد رجالیان و محدثان متقدم مصطلح در شخص متحرز از تعدد در کذب بوده است، بر اساس این دیدگاه اوصافی چون امامی بودن راوی را می‌توان از تعابیر دیگری مانند «من اصحابنا»، «فقهاینا»، «حسن المذهب»، «حسن الاعتقاد»، «صحیح الاعتقاد» و.... به دست آورد؛ همچنان که مامقانی به آن اشاره کرده است.

۱۵۷. همان، ص ۲۱۶، ش ۵۶۳.

۱۵۸. همان، ش ۱۷۹. شهید ثانی تعبیر صحیح الحدیث را از الفاظ تعدیل و به معنای ثقه ظابط دانسته و حتی زیادی نزکیه را در آن قابل شده است (رک: البدایه، ص ۷۵؛ الرعايه، ص ۲۰۳؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۳۵).

۱۵۹. خلاصه الاقوال، ص ۹۳.

۱۶۰. همان، ص ۱۰۷.

۱۶۱. همان، ص ۲۱.

۱۶۲. همان، ص ۲۷۷.

۱۶۳. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. برخی امامی بودن راوی را یک امر نانوشته از طرف رجالیان دانسته‌اند. در واقع، اطلاق مقامی در مواردی که تصریحی به مذهب راویان توثیق شده در میان نباشد، ایجاب می‌کند وی امامی باشد؛ چرا که هدف و انگیزه نگارش چنین کتاب‌هایی به گفته صاحبان آن‌ها گردآوری و ثبت کتاب‌های امامیه و مؤلفان آن بوده است. در رد این دیدگاه باید گفت: برخی معتقدند این‌گونه نیست که روش نجاشی (ورجالیان دیگر) تعرض به مذهب راوی در صورت فساد آن باشد، بلکه در صورتی که مذهب راوی صحیح هم باشد، به بیان آن پرداخته‌اند. بنا بر این، در صورت اطلاق لفظ ثقه و عدم ذکر مذهب راویان توسط رجالیان، باید توقف کرد تا مذهب آن‌ها از راه دیگری ثابت شود. در این صورت، مذهب راویانی این‌گونه، از کتاب‌های رجالی دیگر، مانند کشی و شیخ طوسی و نیز سایر منابع معتبر قابل تشخیص است.

۳. می‌توان گفت سیاق کلام، مصداق و مورد کاربرد واژه ثقه را مشخص می‌کند. سیاق کلام درباره قابل اعتماد بودن یک شخص یا عدم آن است و این‌که آیا آن فرد در گفتار خود و انتساب آن به منبع مورد نظر صادق است یا نه؟ در واقع، تمام سخن رجالیان بر سر صدق یا کذب و قابل اعتماد بودن یا نبودن راویان است. اگر سخن از اعتقاد و مذهب راویان به میان آمده برای آن است که متکلم و فقیه در موقع لزوم آن را در حجیت قول راویان یا عدم آن به کار بندند.

کتابنامه

- الاجتهاد والتقلید، سید علی موسوی قزوینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۲۷ق.
- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق موسسه آل البيت علیه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- ارواء الغلیل، محمد ناصر الالبانی، بیروت: المكتبة الاسلامی، دوم، ۱۴۰۵ق.
- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۹۰ق.
- استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، محمد بن حسن بن زین الدین، قم: موسسه آل البيت علیه السلام، اول، ۱۴۱۹ق.
- اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییه، جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نهم، ۱۴۳۵ق.

- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۷ق.
- اکیلیل المنهج فی تحقیق المطلب، محمد جعفر بن محمد طاهر کرباسی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۴۲۵ق.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه قمی، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
- امل الآمل، محمد بن الحسن الحر العاملی، تحقیق: سید احمد حسینی، بغداد، مکتبه الاندلس، بی تا.
- انوار الفقاهه، کتاب الشهادات، حسن بن جعفر نجفی کاشف الغطاء، نجف، موسسه کاشف الغطاء، اول، ۱۴۲۲ق.
- بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- بحوث فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، بی جا، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن کوچه باغی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- التعدیل والتجریح، سلیمان بن خلف بن سعد، تحقیق: احمد البزاز، مراکش، وزاره الاوقاف والشؤون الاسلامیه، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعه العلمیه، اول، ۱۳۸۰ق.
- تقریب التهذیب، ابن حجر، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، دوم، ۱۴۱۵ق.
- تکمله الرجال، عبد النبی کاظمی، تکمله الرجال، قم: انوار الهدی، اول، ۱۴۲۵ق.
- توضیح المقال فی علم الرجال، ملا علی کنی، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم: دار الحدیث، دوم، ۱۴۲۸ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ش.
- الثقات، ابن حبان، حیدرآباد هند: موسسه الکتب الثقافیه، اول، ۱۳۹۳ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ق.

- الحاشیه علی الكفایه، سید حسین بروجردی، قم: انتشارات انصاریان، ۱۴۱۲ق.
- حاشیه علی رساله فی العداله، عبد الله مامقانی، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، اول، ۱۳۵۰ق.
- حاوی الاقوال، عبد النبى جزائرى، قم: موسسه الهدایه لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۸ق.
- خاتمه المستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی نوری، تحقیق: موسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت: موسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۲۹ق.
- خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، حسن بن یوسف حلی، قم: موسسه نشر الفقاهه، اول، ۱۴۱۷ق.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۷ق.
- درسنامه توثیق و تضعیف، محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دانشکده مجازی علوم حدیث، بی تا.
- دروس فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، بی جا، دارالمنتظر، ۱۴۰۵ق.
- دروس فی علم الدرایه، اکرم برکات عاملی، بیروت: دارالصفوه، اول، ۱۴۳۰ق.
- دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی، قم: بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین غضایری، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۲ق.
- رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۵ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، تعلیقات: میرداماد استرآبادی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۳۶۳ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- الرسائل الرجالیه، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
- الرعايه فی علم الدرایه، زین الدین بن علی بن احمد الجبعی العاملی، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، سوم، ۱۴۳۳ق.
- الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه، محمد باقر بن محمد میرداماد، قم: دارالخلافه، اول، ۱۳۱۱ق.
- سماء المقال فی علم الرجال، ابو الهدی کلباسی، تحقیق: سید محمد حسینی قزوینی، قم: موسسه ولی عصر، اول، ۱۴۱۹ق.

- شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار عليهم السلام، نعمان بن محمد بن محمد بن حیون، تحقیق: محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۹ق.
- شعب المقال فی درجات الرجال، ابوالقاسم نراقی، تحقیق: محسن احمدی، قم: کنگره بزرگداشت نراقی، ۱۴۲۲ق.
- عده الرجال، سید محسن اعرجی کاظمی، قم: تحقیق موسسه الهدایه لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۵ق.
- العده فی اصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
- علل الشرایع، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم: کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- عنایه الاصول، سید مرتضی فیروزآبادی، قم: انتشارات فیروزآبادی، بی تا.
- عیون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علی بن بابویه قمی، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- عیون الحکم والواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۷۶ش.
- الغارات، ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی، تحقیق: جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، اول، ۱۳۹۵ق.
- غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، محمد بن مکی عاملی شهید اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۴ق.
- غرر الحکم و درر الکلم آمدی، عبد الواحد بن محمد، قم: دارالکتاب الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
- الغیبه للحجه، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالمعارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- الفوائد الرجالیه، وحید بهبهانی، بی جا، بی تا.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، اول، ۱۴۲۰ق.
- القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت: دارالعلم، بی تا.
- قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۱۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹ق.
- کفایه الاصول، محمد کاظم خراسانی، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.

- کمال الدين و تمام النعمه، محمد بن على بن بابويه قمى، تصحيح: على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- مبادئ الوصول، علامه حلى، قم: چاپخانه علميه، ۱۴۰۴ ق.
- مجمع الافكار، ميرزا هاشم آملی، قم: چاپخانه علميه، ۱۳۹۵ ق.
- مجمع الفائده والبرهان، احمد بن محمد اردبیلی، قم: دفتر انتشارات اسلامي، اول، ۱۴۰۳ ق.
- المدخل الى علم الرجال و الدراره، سيد محمد حسینی قزوینی، قم: مدیریت حوزه علميه قم، اول، ۱۴۲۸ ق.
- مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، زين الدين بن على شهيد ثانی، قم: موسسه المعارف الاسلاميه، اول، ۱۴۱۳ ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمد تقى نوری، قم: موسسه آل البيت عليه السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.
- مشرق الشمسين و اكسير السعادتین، بهاء الدين محمد بن الحسين العاملى، مشهد: آستان قدس رضوى، بی تا.
- المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد فيومى، قم: دار الهجره، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- معانى الاخبار، محمد بن على بن بابويه قمى، تصحيح: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامي، اول، ۱۴۰۳ ق.
- معجم الرجال، سيد ابو القاسم خويى، بی جا، مركز نشر الثقافه الاسلاميه، پنجم، ۱۴۱۳ ق.
- معجم مقاييس اللغه، احمد بن فارس، تحقيق: محمد عبد السلام هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، اول، ۱۴۰۴ ق.
- مفاتيح الاصول، سيد محمد مجاهد، قم: موسسه آل البيت عليه السلام، بی تا.
- مقباس الهدايه فى علم الدراره، عبد الله مامقانى، قم: دليل ما، اول، ۱۴۲۸ ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه قمى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مناقب آل ابى طالب، محمد بن على ابن شهر آشوب، قم: بی نا، اول، ۱۳۷۹ ق.
- منتقى الاصول، محمد حسين روحانى، بی جا، چاپخانه امير، ۱۴۱۳ ق.
- منتهى المقال فى احوال الرجال، ابو على محمد بن اسماعيل، تحقيق: موسسه آل